

مطالعه

معارف بیهائی

دیانت بیهائی منشاء اليهود دارد

جزوه پانزدهم

نویسنده: دکتر ماشاء اللہ

مشرف زادہ

مؤسسه ملی مطبوعات اری

۱۳۳ بیع

قابل توجه

در شماره اول جزوه (مطالعه معارف بهائی) از یاران و نویسندگان و صاحبان قلم دعوت و تقاضا شده بود که هیئت تحریریه را مرهون فضائل و کمالات خود داشته و در مبانی عقاید بهائی تعالیم و احکام - تاریخ و یاد رباحث متنوعه دیگر مقالات و جزواتی برای استفاده دستندان حقیقت مرقوم به این لجنه ارسال دارند " اینک از یکی از دوستان راستان چند مقاله تحت عنوان (دیانت بهائی منشاء الهی دارد) واصل که با عرض امتنان از نویسنده محترم در ردیف جزوات - (مطالعه معارف بهائی) به تکثیر و انتشار آنها مبادرت - میشود .

لجنه ملی انتشارات و مطالعات

مقدمه

خواننده گرامی این سومین جزوه از سری جزوات گویانت بهائسی منشأ الهی دارد" می باشد که مربوط به حوادث و وقایع دوره حضرت عبدالبهاء است. قبل از شروع به مطالعه این جزوه متنی است ابتدا جزوات اول و دوم را بدقت مطالعه و بررسی فرموده و سپس بخوانند این قسمت مبارک را در روزی چند زیر نوشته حاضر در حقیقت در نیالهد و نوشته قبل و مؤید و مکمل آن هاست باشد ضمناً متذکر میگرد که در شرح مطالب تاریخی به حد اقل آنچه که با موضوع بحث مربوط است اکتفا شده و از بسط و تشریح واقعات به علت جلوگیری از اطباب مقال خودداری کرده است .

دوره حضرت عبدالبهاء را از لحاظ وضع سیاسی و حکومتی عکس و حیفای توان بد و دوره کاملاً متفاوت و متمایز تقسیم نمود دوره اول که از ۱۸۹۲ شروع و تا ۱۹۰۹ میلادی ادامه داشته دوران سلطنت سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی بوده که مردی جبار و ظالم در عین حال بی سیاست و بی کفایت بوده و بدین سبب شیرازه مملکت بگلی از هم پاشیده و حکام محلی خود سرانجام مردم افتاده و از هیچ ظلم و جور فروگذار نمی کردند .

در نتیجه بی سیاستی و عدم آشنائی به کشورداری عموم طبقات مردم از بیعدالتی و ظلم و تعدی مأمورین و هرج و مرج اوضاع بستوه آمده و در حقیقت بذخلع او و تغییر رژیم مملکت از استبداد بطرف مشروطیت پاشیده شده و بسرعت در رشد و نمو بود .

حضرت عبدالبها نیز که پس از صعود جمال مبارک در ۱۸۹۲ بص کتاب عهدی (وصیت نامه حضرت بها الله) بسمت مبین آیات و آثار صاحب امر منصوب و باداره امور جامعه متشکلت امر در آن زمان مشغول شده بودند با مشکلات متعددی از همان ابتدا - مواجه گردیدند که مهمترین آن ها رامی توان نقض عهد و مخالفت برادر کوچکتر آن حضرت واعوان وانصار او نامید .

این شخص نه فقط باعث نافرمانی وعصیان برادران و اقوام نزدیک حضرت گردید بلکه موجبات اغوای تعدادی از بهائیان معروف با سابقه را نیز فراهم آورده و همگی شروع به مخالفت و دسیسه بازی و ارسال نامه ها و شکایات متعدده دستگاه دولت و حکومت وقت نموده و باعث بدبینی کامل سلطان و مأمورین او نسبت به حضرت عبدالبها گردیدند .

یکی از مورخین امر بهائی موقعیت حضرت عبدالبها را در

آن زمان چنین شرح میدهد :

"معاندین این امر خصوصا" بعضی از مجتهدین و از لیبین که از خبر غروب حضرت بها الله گمان می بردند که آن آثار از میان خواهد رفت همینکه قدرت قلم مرکز عهد را دیدند یقین کردند که از این پس بر سرایت و نفوذ بیفزاید و بر مقاومت بیفزودند و آنحضرت همینکه سگان سفینه امر را بدست گرفت از یکسو د چار امواج معاندت خارجیه و از سوی دیگر گرفتار طوفان عناد و فساد معارضین

داخلیه مخصوصاً "برادر نامادریش میرزا محمد علی غصن اکبر شد که خویشاوندی وی میخواست و دو عائله و نیز منتسبین حضرت بهاء الله و هم برخی از مدعیان سابقه خدمت در این امر و بعضی از سرشناسان و مبلغین بهائی با غصن مذکور موافق شده و با معاندین و معارضین دولت و ملت همدست شده در اهلاک آنحضرت فتنه ها اندیخته چاهها کردند و رسائل و مقالات بسیار منتشر ساخته به اضلال و اغواء بهائیان بلاد پرداختند ولی متدرجا "قوه" عظیم مرکز عهد حرکات آنها را ضعیف ساخت چنانکه . . . بتدریج چنان از نموافتادند که گویا نیستند و اقدامات رؤساء نقض پایه ثبوت پیوستند و یا از میان رفتند (۱) با وجود شدائد و تضییقات داخل و خارج در ایندوران بوده که علم امر بهائی برای اولین دفعه بوسیله یکی از مؤمنین انگلیسی دان آنحضرت در آمریکا مرتفع شد و عده ای مؤمن شده و بساب مکاتبه را با آنحضرت مفتوح نموده در ایران نیز پس از قتل ناصرالدین شاه بوسیله میرزا رضای کرمانی تابع سید جمال الدین افغانی و اثبات براءت بهائیان و دخالت انجمن سری ازلیان ضمن ایجاد شور و هیجان روحانی در احباء بوسیله مکاتبات شیرین و دلچسب و معجز شیم خود پایه های محافل شور روحانی را - گذاردند .

دوینای معظم امری یعنی مقام اعلی و مشرق الانکار عشق آباد را شروع و بالنتیجه آن شرحد اولوا البغضاء شدید تر گردید تا اینکجه

(۱) - کتاب رهبران و رهروان فاضل بازند رانی جلد ۲ ص ۴۳ ه

در سال ۱۹۰۱ منجر به تجدید سجن آنحضرت شده و تا انقلاب عثمانی این مسجونیت و قلعه بندی و محدودیت ادامه داشته بلکه روز بروز بر شدت و وخامت آن افزوده میشد زیرا هیئت های تفتیشیه مرتباً از باب عالی وارد و آتش بلاء و ابتلا آنحضرت را با روغن کینه و بغض شعله ور ترمی ساختند تا اینکه بالاخره - قیام و انقلاب جوانان ترك باعث ایجاد مشروطیت در آن مملکت - گردیده و زندانیان سیاسی و مذهبی را بتمامه آزاد کردند در ص ۱۴۳ جلد سوم کتاب قرن بدیع چنین مسطور است .

هیئت احرار محکومیت آن قائد اشرار را از شیخ الاسلام - خواستار شدند و عبد الحمید از مقام سلطنت خلع و مخذول و منکوب گردید و به قعر زندان مبتلا شد و در همان سنه پیر انقلاب (۱۹۰۹ میلادی) در یکروز ۳۱ تن از وزراء و رجال و عمال نامدار حکومتش که جمعی از آنان در عداد دشمنان دیرین و مشهور امرالله بودند بقتل رسیدند و بجزای اعمال سئیه خویش واصل شدند طرابلس غرب نیز که منفای همیکل مبارک حضرت عبدالبهاء تعیین شده بود از تصرف آن دولت خارج گردید و به تطک دولت ایتالیا درآمد و بدین ترتیب دوره فرمانروائی " سفاک بی باک اردل واقبح وافسد واطلم سلطان دسیسه کار آل عثمان " خاتمه یافت و حکومت ظلم و جور که از لحاظ انقلاب امور و تباهی حال رعایا و از دست دادن اراضی از قبل و بعد از سخت ترین و پرمخنت ترین ادوار تاریخی آن خاندان محسوب و در عصر هدیج یک از ۲۳ خلیفه وارثان نالایق

سلطان سلیمان مشهور ب عظیم بدین پایه از تندی و انحطاط
نرسیده بود سپری گردید * .

پس از این دوره باز هم طبق نوشته یکی از مورخین " هر
چند در سنین محاربه کبری و جنگ بین المللی حضرت عبدالبها
را فراغتی از جهت حل و عقد امور و تحریر و صدور الواح حاصل
شد ولی راحت آن حضرت از تمام ایام کمتر بود . به سبب آنکه
سرور آن سرور در اخذ و عطا ی خبر از دستان هر یوم ویر بود
و چون این عطیه مفقود و طریق مراسله و مکاتبه مسدود شد
حضرتش پیوسته در اندوه بود از طرنی حزن شدید قلب لطیفش
را احاطه کرده بود که نوع بشر به سبب او هاسی چند بجان هم
افتاده خون همد یگر را هدر سازند و بضر جان و مال یکندیگر
پردازند و بقدر مقدور در دلجویی و تفقد و بذل مال در حق
اهل و عیال آنان که بچنگ رفته بودند پرداختند بقسمی که
احدی را مجال انکار نمانده که در آن سنین متوالیه حضرت -
عبدالبها * بیش از تمام اوقات بتفقد حال بیچارگان پرداختند
هر یتیمی را پدر و هر بیوه و اسیری را سالار و سرور بودند * (۱)
امادوره دوم که از ۱۹۰۹ شروع و تا خاتمه حیات مبارک یعنی
۱۹۲۱ میلادی ادامه داشت دوران آزادی و آسایش نسبی
مبارک و اقدام به مسافرت های باروپا و آمریکا برای اعلان عمومی
امر الهی و ایراد خطابه های غزاد رمعابد و کنائس و کلیسیاهای

طل مختلفه بوده است در این دوره بوده که حضرت عبدالبهاء موفق به استقرار ریس حضرت اعلی در جبل کرمل ، مسافرت بسه مصر و سپس به سویس و فرانسه و انگلستان و بالاخره سال بعد به آمریکا و کانادا شدند .

در مورد آثار بی شمار آنحضرت در این دوره یکی از مورخین بهائی چنین نوشته " در تمام آثار بی شمار فارسی و عربی و ترکی و نظم و نثر در درجه علیای بلاغت و سلاست و سهل التیلا بسیار جمل کوتاه و آمیخته بلطائف و بارقت معانی و جذابیت در انواع کلام ازیند و فنا و نیا و تسلیت و دعا و حمد و ثنا و جشن و — شادمانی احبا و در حلّ معضلات ادیان و تطبیق نقل با عقل و رفع سوء تفاهم پیروان ادیان در حق ادیان دیگر و در اثبات عالم ماوراء الطبیعه و جهان ارواح و دستورهای بغایت معقول و اخلاقی و سودمند آنحضرت که مدت ۳۱ سال باد دست شرقی و غربی کار همی کرد و همی با اخلاص دم از عبودیت حضرت بهاء الله زده بنام آنحضرت امر بهائی را فاش و مشمتع و جهانی ساخت مشرب دقیق و وسیع فلسفی شرقی عطی الهی آمیخته با فلسفه عصری غربی در زیر محبت و عاطفه عمومی الهیه و در فوق آن ذوق و درك ملکوتی و تأییدات غیبیه میدرخشید (۱)

پس از ذکر اجمالی ایند دوره مختلف اکنون به جواب شبهاتی که در مورد ارتباط آنحضرت با سیاستیون از طرف بعضی

معاندین و بد خواهان این آئین نازنین عنوان شده تیرتیب
تقدم تاریخی میبرد ازیم .

۱- رسالهٔ مجعوله کینیا ز الگورکی در رد و جزوه قبل آنچه راکه
جاعل از زبان آن مرحوم راجع به حضرت ربّ اعلیٰ و حضرت بها اللّٰه
نوشته بوده ذکر کرده و جواب آنرا هم تا آنجا که حوصله مقال اجازه
میداد بیان نموده ایم در مورد حضرت عبد البها تنها چیز یکسه
در آن رساله می نویسد اینست "ولی مادر صد افتادیم عباس
پسر میزرا حسین علی را بگذریم در رس بخواند عباس یازگات
تراز پدرش بود . و خوب درس میخواند و مینهایت در درس خواندن
ساعی بوده" (۱) هنگام تبعید حضرت بها اللّٰه از طهران به
بغداد حضرت عبد البها ۹ ساله بوده اند و یاد رنظر گرفتند
طوفان بلا یا و مصائبی که در آن زمان بر عاقله مبارک روی داده
بود وقت و فرصت و حوصله مد رسه رفتن و درس خواندن را برای
این کودک ۹ ساله باقی نگذارده بوده بعلاوه محل درس
خواندن و نام معلم و یا معلمین هم ذکر نشده .

در بغداد نیز دنبالهٔ همان مصائب و تضییقات ادامه
داشت و بطور یقین می توان گفت که تنها معلم و مدرس حضرت
عبد البها پد ریزرگوارش بوده است و تحت تعلیمات این معلم
آلهی استاد روحانی شرف اعراق را با حسن اخلاق مجتمع
فرموده و مظهر الوله سر آبیگر گردیدند .

در تمام تواریخ موجوده اعم از مخالف یا موافق تنها چیزی که در مورد تحصیل حضرت عبدالبهار در دست است نوشته نیهیل زندی است که در تاریخ خود می نویسد که روزی او بر طبق دستور جناب میرزا موسی کلیم آنحضرت را در حالیکه ۶ ساله بوده اند بمدرسه میرزا صالح واقع در محله پانار برد و وقت عصر هم ایشان را به منزل برگردانیده است (۱) حال اگر مخترع رساله کیهنازد الگور کسی معتقد باشد که از سن ۶-۹ سالگی در آن مدرسه اسلامی نماینده و دست نشانده ایشان توانسته است آنحضرت را بدین پایه از احاطه در فارسی و عربی و ترکی برساند و آنوقت به تیز هوشی آنحضرت نیز معترف شود ما حرف نداریم و لکن بد نیست اجازه فرمایند ببینیم خود آنحضرت در باره آن ایام چه اظهاراتی کرده اند تا معلوم شود که وسائل و مقدمات تعلم ایشان بقول جاعل نزد نماینده سفیر روس تا چه اندازه بوده است من طفل بودم بمن ۹ سالگی در حبس و بهایا و هجوم اعدا از بس سنگ بخانه ما مینداختند خانه پراز سنگ شده بود کسی را نداشتیم جز والده و همشیره و آقا میرزا محمد قلی. والده محض حفاظت ما را از روز شمیران برد به محله سنگ در پس کوچه منزلی پیداکرد در آن منزل ما را حفاظت میکرد و یکی از بیرون آمدن منع نموده تا روزی آنقدر امور معیشت سخت شد که والده بمن گفتند میتوانی بروی بخانه همه بگویی هر طوری هست چند قرانی بجهت ما پیداکند خانه همه

(۱) - تاریخ حیات حضرت عبدالبهار تألیف فیضی ص ۲

خانه عممه در تکیه حاجی رجعیلی نزدیک
خانه میرزا حسن کج دماغ بود من رفتم
خیلی عمه کوشر کرد تا آنکه ه قران گوشه دستمال
بسته به من داد مراجعت از تکیه پسر میرزا حسن کج دماغ مرا
شناخت فوراً* گفت این بابی است که بچه‌ها عقب‌گرد میدهند
خانه حاجی ملا جعفر استرآبادی نزدیک بود چون بدانجا رسیدم
داخل کلیسای خانه شدم در آنجا بودم تا هواتاریک
شد چون از آنجا بیرون آمدم باز بچه‌ها مرا تعاقب نموده هیاهو
میکردند سنگ می‌انداختند تا نزدیک بدکان آقا محمد حسن
صندوقدار شدم دیگر اطفال پیش می‌آمدند مختصر وقتی کسیه
بخانه رسیدم از شدت خستگی هراسان افتادم و از آن گفت
تراجه میشود من نتوانستم جواب بدهم بخت افتادم و والده
دستمال پول را گرفته مرا خوابانیدند بباله ه همین مطلب می‌فرمایند
یک وقتی مادر طهران همه نوع اسباب آسایش و زندگانی داشتیم
ولی در یکروز همه را غارت نمودند بد رجه‌ای سختی روی داد که
روزی والده قدری آرد را بجای نان در دست من ریخته همین نحو
خوردم (۱) حال باد نظر گرفتن چنین اوضاع و احوالی نمایندۀ
دولت علیه چگونه توانسته است متویات خود را در قالب دروس
بایشان تلقین کند قضاوتش با مخترع و جاعل رساله است
نکته دیگر آنست که دالگورکی فقط تا ۱۲۷۰ در ایران بوده و پس از

آن بررسیه مراجعت نموده و مشغول دیگری داشته و احتمالاً بکلی از سرنوشت حضرت عبدالبهاء و محل سکونت هارک هم خبری نداشته تا چه رسد به تعلیم و تعلم و اگر بالفرض ماء مورین دیگر اینکار را دریغدار انجام دادند با وارتباطی نداشته کسه در یادداشت های خود بنویسد. پیشنهاد میشود که جاعل و نویسنده محترم رساله دیگری از جانب سفیر روس دریغدار در این مورد مرقوم فرمایند تا پاسخ آن نیز تقدیمشان شود.

۲- واقعه قتل یکی از بهائیان عشق آباد بنام حاجی محمد - رضا اصفهانی در ۱۳۰۷ هجری قمری بوسیله روسلمان و اقدام دولت روسیه بر تنبیه و مجازات آنان و تخفیف در مجازات بلیا شفاعت بهائیان که بعضی دشمنان بی ایمان آنرا شاهدی بر سر حمایت دولت روسیه تزاری از بهائیان انگاشته اند نیز بقدری واضح است که احتیاجی به اثبات سوءتعبیر آنان نیست واقعه از این قرار است که :

در مدینه عشق آباد جمعی از شیعیان که در اواخر اوقات در آن نقطه استقرار یافته بودند چون ترقی و اعتلاء جامعه بهائیان را ملاحظه نمودند نارحمند در ضد و برشان مشتعل گردیدند و نفر از اجامرو اویش را بقتل جناب حاجی محمد رضای اصفهانی پیر مرد هفتاد ساله برانگیختند آن در و ظالم آن نفس مقدس را روز روشن علی رؤس الاشهار در بازار مورد حمله قرار داده سی و وزخم بر پیکر آن مظلوم وارد آوردند و سینه اش را شکافتند

امعاء و اخصاء اور بیرون کشیدند و جسد مبارکش را شرحه شرحه کردند پس از وقوع این جنایت عظیم بامر تزار امپراطور روس هیئتی جهت فحص و تحقیق به مدینه مذکور اعزام و محکمہ نظامی در همان محل تشکیل گوید پس از رسیدگی کامل وثبوت جرم حکم قتل قاتلین و تبعید ۶ نفر از محرکین صادر شد

بہائیان آن مدینه چون از صد و رحکم باخبر شدند نزد اولیاء امور رفتند و در حق قاتلین تخفیف مجازات طلب کردند و از بہای خون دست خویش در سبیل محبت جمال ابہی گذشتند و دولت مذکور با کمال شدقتی و حیرت از این اغماض و فتوت، شفاعت آنان را قبول نمودہ و مجازات مجرمین را تخفیف داد (۱) حال معاندین بی انصاف در مقابل چنین شہادت مظلومانہ و چنین عفو و صفح بی ناشائبہ ای کہ فقط در نتیجہ تعلیمات عالیہ روحانی و نفوذ کلام و تربیت حقیقی آن مریب انام بظہور پیوستہ در کمال وقاحت نوشتہ اند کہ اولاً " این شخص بطور مرموزی کشتہ شدہ ثانیاً " قاتل معلوم نیست و شاید خود — بہائیان کشتہ باشند زیرا رسم آنها این بود کہ ہر کس را کہ روشن فکر میشد و میخواست برگردد می کشتند . ثانیاً " در نفر بہائی بنام سلیمان بر قتل او شہادت دادہ اند رابعاً " در گاہ نظامی فرمایشی محاکمہ تقلبی بودہ خامساً " شفاعت بہائیان بدستور آنان و — یکنوع تظاهر و صحنہ سازی بودہ است در جواب باید گفت " چون غرر آمد ہنر پوشیدہ شد صد حجاب از دل بسوی دیدہ شد " اولاً " قتل ساعت ۶ صبح را در وسط بازار و جلوی چشم ہمہ مردم

باضریات ۳۲ زخم مهلك و مبرون ریختن امعا^۱ و احشا چگونه
می توان مرموز نامید ؟ ثانیاً " قاطین راکه یکی حسین و دیگری
علی بابا بوده و بلافاصله دستگیر شده اند چگونه می توان -
گفت که قاتل معلوم نیست و بعلاوه هجوم قریب ۵۰۰ نفر از -
مسلمانان راکه میخواستند قاطین را از جنگ ما^۲ موریان د ولتسی
نجات دهند و لکن موفق نشدند و همه اظهار شادی و سرور
می نموده اند چگونه می توان نادیده گرفت مهتر اینکه شخصی
راکه از شدت زهد و تقوی و تمسک بدیانت مقدس بهائی مسلمانان^۳
با و نام امام رضای بابیه نهاده بودند چگونه ممکن است -
بدست بهائیان کشته شده باشد ثالثاً " روز بعد از این واقعه
راکه مسلمانان بلوا نموده و میخواستند ۲۴ نفر از بهائیان را بکشند
و حتی مبالغه زیادی پول هم بعنوان امر دین از مردم جمع کردند
بچه چیز میتوان جز به تعصب جاهلانه و عداوت کورکورانه
نسبت داد و جار و جنجال و بلوای د شهر بود که منجر به اعلام
حکومت نظامی شد رابعاً " سیل تلگرافات از شهرستان های -
ایران بدولت روسیه و انتشار اخبار موخه صبی بر اینکه نماینده
ایران میاید و همه بهائیان را دست بسته بایران میرد هزاران
اقدامات دیگر را جز به دسیسه قبلی و دسته بندی برای قتل
مظلومین بحکم رویه سابقه به چه چیز دیگری می توان حمل کرد
خاصاً " در گاهی راکه هر روز ادامه داشته و بیش از دو ماه طول
کشیده و در آن بیش از صد ها نفر مجبور بر شهادت گشته اند

چگونه می توان فرمایشی و تقلبی قلمداد نمود سادسا^۱ شفاعت بهائیان را دریای چوبه دار که باعث تعجب و حیرت همگی گردید و حاکی از کمال گذشت و بزرگواری است نوع دیگری و نمود کردن جز به غرض ورزی و اغماص و کتمان حقیقت به چه چیز می توان نسبت داد؟ بنابراین میتوان گفت که اقدامات دولت روسیه مبتنی بر بی غرضی و برپایه ایجاد نظم و جلوگیری از اغتشاش صورت گرفته و نظر خاصی در کار نبوده است.

۳- بعضی از بیخردان رسمیت گرفتن بهائیان از دولت روسیه را در عشق آباد مورد بحث و گفتگو قرار داده و آنرا حمل بردست نشانده بودن بهائیان در روسیه انگاشته اند و حال آنکه این آزادی و رسمیت پس از واقعه^۲ شهادت حاجی محمد رضای اصفهانی و مشاهده مراتب بزرگواری و عفو و صفح بهائیان و اطاعت صرفه^۳ آنان از مقامات حکومتی بآنان داده شد.

برطبق نصوص اکیده حضرت بهاء^۴ الله و بیانات متعدده^۵ حضرت عبدالبهاء بهائیان موظف بوده و هستند که در هر مملکتی که ساکن میشوند نسبت به قوانین و مقررات آن مملکت مطیع و منقاد بوده و سعی کنند از باوقاترین ، امین ترین و مورد اعتماد ترین رعایا محسوب گردند و ما بعدا^۶ راجع به حکمت امر بهائی در دنیا است صحبت خواهیم نمود .

بدیهی است وقتی که کیفیت حال بهائیان برای دولت بی نشر و عاری از تعصب و دقت معلوم شد دلیلی نداشت که

آنرا از انجام تشریفات مذهبی و تهیه مکانی برای عبادت حق
باز دارد و اگر رفاه و آسایش موقتی هم بوده بدان علت بوده والا
يك کشور پهناوری در خاک خود برای مردم خود چه احتیاجی
به عده‌ای دست‌نشانده ایرانی داشت و از جمع کردن آن‌ها
در عشق آباد چه نتیجه‌ای و شمری راهی توانست منظور داشته
باشد عت مهاجرت جمعی از بهائیان از نقاط مختلف ایران
به عشق آباد نیز ظلم و جور و آزار و اذیت حکومت وقت و مردم
بوده که از ترس جان به آنگان که داری امنیت و آسایش نسبی بود
پناه برده بودند يك نظر کلی به تاریخ امر بهائی این مسئله را
واضح و روشن میسازد .

۴- عده ای از معاندین این آئین نازنین ادعا کرده‌اند
که ساختمان بنای مشرق الاذکار عشق آباد با پول و دست‌ور
دولت وقت روسیه انجام گرفته تا بهائیان را که از همه جا
ماء یوس شده‌اند زیر بال خود جا داده و آن محل را در اختیارش
بگذارد .

حقیقتاً مرجعین است که "اعظم و اہم مشروعات دوره" میثاق احداث
اولین مشرق الاذکار عالم بهائی در مدینه عشق آباد است که
گامهای اولیه آن در زمان حیات مبارک حضرت بهاء الله برداشته
شد ساختمان آن در اواخر عقد اول از قیادت مرکز عهد الهی
آغاز و در جمیع مراحل مورد تشویق و ترغیب آن وجود مقدس -
واقع گردید و از برآء مبارک تعلیمات لازمه نسبت به چگونگی -

بنا و ترتیب آن صادر شد . این مشرّع جلیل و بنیان رفیع که شاهد مراتب عشیق و جانفشانی در استان شرق و معرف هم و ساعی - مشترکه آنان در اجرای یکی از فرائض مقدّسه منزله از سما مشیت رحمانی در کتاب مستطاب اقدس محسوب از بالا ترین مفاخری - است که در عصر رسوبی این در و ابداع لعظم پیل در قنبرن اول بهائی نصیب جامعه ستمدیده اهل بها گردید هاست در ارتفاع این معبد عالیقدر افتان سدره الهیه جناب حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله همتی موفور وجهدی مشکور مبذول داشت و مورد الطاف و عنایات بی منتهای مرکز میثاق الهی قرار گرفت این بزرگوار شخصاً مباشرت بها راعیده دارشود و جمیع اموال خویش را در راه انجام این منظور اعزّا علی وقف نمود و پس از وصول باین فور مبین و فیض عظیم بساحت ربّ کریم مشور یافت و در محفل لقا بنا جر جزیل و شواب جمیل موفق گردید (۱) باید دانست که اولاً دستور ساختن مشرق الاذکار در دیانت بهائی يك دستور عمومی است که حکم آن در کتاب مستطاب اقدس نازل شده و آرزوی جامعه بهائی همواره آن بوده که با اجرای این حکم محکم موفق شده و در آتیه امر صدها و هزارها مشرق الاذکار دیگر نیز احداث خواهد شد ثانیاً برای تحقق آرزوی بهائیان در آن موقع مناسب ترین محل که امکان موفقیت در اتمام بنا برای آنان وجود داشت عشق آباد بوده زیرا دولت بیطرف و مردم

نیز عاری از تعصب و مخالفت بودند بدیهی است که اگر چنین اقدامی رامی خواستند در ایران بنماید با مخالفت شدید دولت وقت و ملت مواجه میشدند زندگی ساده و معمولی برای بهائیان مشکل بوده تا چه رسد به ساختن مشرق الاذکار

منظور اینست که انتخاب محل بوسیله حضرت عبدالبهاء مبین آیات الهیه انجام گرفت نه با راهنمایی دولت روسیه ثالثاً زمین آنرا احباء باپولی که از تبرعات جمع کرده بودند از صاحبش که موسوم به اعظم بوده بمنظور احداث مدرسه خریده و مدت هسا بعنوان مدرسه بهائی از آن استفاده کردند و بعد هم که بدستور حضرت عبدالبهاء از سال ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق ۱۹۰۲- میلادی شروع به ساختمان مشرق الاذکار نمودند علاوه بر جناب افغان که قسمت اعظم مخارج را تقبل نمود بهائیان از اقطار عالم نیز تبرعات جمع آوری کرده و پرداختند منظور آنست که زمین و بنا باهمت بهائیان خریداری و ساخته شدند باپول دولت روسیه رابعاً عکس هائی از احبائیکه هریک بیل و کنگ و سطل بدست گرفته و مشغول خدمت هستند موجود است که خود دلالت بر عمومیت این خدمت بوسیله جامعه بهائیان آندوران می کند خامساً دولت روسیه از ساختن چنین بنائی در خاک خود که فقط در آن يك اقلیت مظلوم و رانده شده از وطن مائلوف بتوانند دعا و مناجات نمایند چه استفاده سیاسی میتواند داشته باشد؟ معلوم نیست و آیا وسیله دیگری غیر از معبد نمیتوانست در نظر بگیرد بطور کلی لاکر دیده بصیرت و چشم حقیقت بین

باز باشد بطور اظهر من الشمس شهادت میدهد که ساختمان بنای مشرق الانکاریدستور حضرت عبدالبهاء و بهمت بهائیان وقت فقط بمنظور اجرای حکم حق وانجام مناسک ومراسم روحانی ودینی صورت گرفته است و بس و سیاست در این مقام کوچکترین راه و جایی نداشته .

ه- بعضی از دشمنان ومخالفان دیانت بهائی مخصوصاً کسانیکه همواره دنبال فرصت میگردند تا دست آویزی بچنگ آورده و از همان عمومی را بر علیه ایندیانت مقدّس برانگیزند و بسبب قلب حقایق اغراض خود را بر مردم بقبولانند از واقعه اهداء لقب ^(SIR) به حضرت عبدالبهاء که بسبب نمایندگی دولت انگلیس پس از فتح حیفاً تقدیم آنحضرت گردیده سوء تعبیر کرده و آنرا دلیلی بر همکاری سیاسی ایشان و عمال انگلیس شمرده اند اکنون برای روشن شدن موضوع جریان واقعه را شرح داده و رفع این سوء تفاهم را خواهیم نمود :

پس از اختتام جنگ واطفاء نائرة حرب و قتال اولیاء حکومت انگلستان از خدمات گرانبھائی که حضرت عبدالبهاء در آن ایام مظلوم نسبت بساکنین ارض اقدس وتخفیف مصائب و آلام مردم آن سرزمین مبذول فرموده بودند در مقام تقدیم برآمدند و مراتب احترام و تکریم خویش را با تقدیم لقب نایت هود Knight hood و اهداء نشان مخصوص از طرف دولت مذکور حضور مبارک ابراز داشتند و این امر با تشریف و تجلیل و تکریم

در محل اقامت حاکم انگلیس در حیف با برگزار گردید و در آن احتفال
پیر احتشام جمعی از رجال و اعاظم قوم از ملل و شعوب مختلفه -
حضور بهم رسانده و در انجام مراسم شرکت نمودند " (۱)
یکی از مورخین می نویسد " و چون شرح تفقد و بذلی که ایشان
در مدت حرب به مظلومین و ملهوفین فرموده بودند نزد حکومت
بریطانیا مسلم شد با طهار قدر در انی مصمم گشته نشانی از
طرف دولت بالقب سر حضرت عبدالبهاء تقدیم گشت اما
آنحضرت حسب العاده از این نشان و لقب خوشنود نشده و در
مکظور بودند که در این احسان یا مکارم اخلاق مخالف و قبول
آن نیز بارو جانیت صرفه غیر موافق است و بالاخره بطور مجامله
قبول شد ولی نه نشان را استعمال فرمودند و نه لقب را انتشار
دادند و نه خدمتی بامورین رجوع فرمودند الا اینکه رفتار در
دوستانه در میان بوده و همان روش که مدت ه سال یا ما^{ین} امور
در دولت عثمانی رفتار میشد عیناً با انگلیسها رفتار شد و عملآیات
گشت که حضرت عبدالبهاء با قومی کلشتری ندانند و با حزبی بر
خلاف الفت رفتار نمیفرمایند . عموم بشر با او
دار میگردانند و بیوع انسان را بر
شاخسار می شناسند " (۲) اما اجازه دهید مختصری نیز
راجع به لقب سر توضیح داد شود کلمه سر کلمه ایست که
کسانیکه دارای القاب و نشانهای مخصوصی از طرف دولت هستند

(۱) - قرن بدیع جلد ۳ ص ۲۹۹

(۲) - کواکب الدریه جلد دوم ص ۲۹۶

می توانند از آن در جلوی اسم خود استفاده کنند .
در انگلستان این القاب بترتیب درجه و اهمیت عبارتند
از اول Prince دوم Duke سوم Marquis چهارم
Collnt پنجم Viscount ششم Baron هفتم
Baronet هشتم Knight و لقب Knight Hood به
کسی اعطاء میشود که بدون اینکه از لحاظ اصل و نسب و نژاد —
مزایای ارشی داشته باشد وجود سه خصلت در وی برای دولت
انگلستان ثابت شده باشد که عبارتند از Loyalty امانت
و اخلاص ، Courtesy ادب و مزاقت و Munificence کرامت
و بخشش . البته باید دانست که لقب Knight داری سابقه
تاریخی طولانی ممتدی می باشد بطوریکه در ۷۵۰ سال قبل
از میلاد نیز به وسیله رومی ها بکار می رفته اصل کلمه از منشاء
آن انگلساکسونی *Gniht* است که معنی آن خادم و عبد می باشد
و معمولاً " به خدمتگاران و مقربان خاص شاهان و پادشاهان
مخصوص خدا و کلیسا و سایر فرق مذهبی اعطاء میشود و این
اشخاص نشان مخصوص *Knighthood* را به عنوان افتخار به سینه
خود نصب کرده و دارای مزایای خاص اجتماعی از قبیل حقوق
استفاده از انگشتر طلا و یا جایگاه مخصوص در سیرک ها و تئاترها
بودند از سال ۹۰۰ میلادی در انگلستان اعطاء آن به خدام —
کلیسا و کشیش ها رایج گردید منتها به کسانی اطلاق میشد
که عمر خود را وقف *Devotea* کلیسا کرده باشند . رویهم

رفته اعطاء نشان knighthood فقط منحصر به سیاسیه و لشکریان نبوده و به مراجع دینی علمی و ادبی و هنری نیز داده شده و میشود . (۱) حال با در نظر گرفتن مراتب فوق متذکر میگردد که :

اولاً " نه حضرت عبدالبهاء در سیاست آنروز دخالتی کردند و نه در شکست عثمانی و پیروزی انگلیس ها دست داشتند بلکه در آن ایام از طرفی محصور در دست اعداء خارجی و هیئت تفتیشیه و از طرف دیگر مورد غل و بغض ناقصین و خاندین داخلی بودند و چون بواسطه جنگ باب مکاتبات آنحضرت بگلی سدود بوده و بناچار از هدایت و راهنمایی بهائیان ایرانی و سایر نقاط موقتا ممنوع بودند لذا وظیفه انسانی خود را حصر در رسیدگی به فقر و ضعف و بینوایان اطراف خود فرموده و محبوبیتی را که از قدیم در بین آنان داشته اضعاف مضاعف فرمودند و پس از غلبه انگلیس ها همانطوریکه شیوه فاتحین سیاسی است برای ایجاد محبوبیت در مردم و تسهیل حکومت خود نشان نایت هود را به حضرت عبدالبهاء تقدیم نمودند و ایشان نیز بحکم انسانیست و اینکه رد احترام نفرموده باشند و مخصوصاً " بمنظور خاتمه یافتن اختلاف و اغتشاش و ایجاد رخا و آسایش بهائیان طبائف حول و همچنین افتتاح باب مکاتبه با بهائیان

ایران که قطع آن شدیداً موجب نگرانی حضرتش شده بود آنها را پذیرفتند و کوچکترین رابطه سیاسی در میان نبوده و بعداً نیز تولید نگردیدند. علامه در این باره "ثانیا" نشان مزبور نه فقط از نظر دولت انگلستان در آخرین رتبه قرار گرفته و معمولی ترین و عادی ترین نشان ها است بلکه از دیدگاه حضرت عبدالبهاء و دیانت بهائی جز توهین و تحقیر مقام آنحضرت به چیز دیگری تلقی نگردید زیرا همانطوریکه ملاحظه شد ذکر آن نشان را دیگر نفرمودند، از آن بهنجوجه استفاده نکردند و همان مقام عبدالبهائی خود که فخر عالم وجود است افتخار فرمودند. شخص مقصدی که در جواب پیروزان فدائی و شهیدائی خویش که از روی خلوص و صفا مدیحه سرایی کرده و برای اش ارسال داشته اند میفرمایند: "من ترا بعبودیت بپرسم خویشتن بیزم و لکن شعراتاج عشقت بر سر من نهینند من جلوت شهید عبودیت من چشم و آنان شریعت تلخ فحامت و مهابت و رفعت بکامم ریزند" (۱) و در جای دیگر خطاب به یاران آنکه او را رجعت ثانی مسیح نامیده اند میفرمایند "نام من عبدالبهاء ذات من عبدالبهاء صفت من عبدالبهاء حقیقت من عبدالبهاء ستایش من عبدالبهاء زیرا عبودیت جمال مبارک اکلیل جلیل من است و خد من است"

(۱) - تذکره شعراء قرن اول بهائی جلد سوم ص ۲۷۳

کُلُّ بَشَرٍ آتَمِنُ دَیْمَرِیْنِ مِنْ، از فضل و عنایت جمال مبارک
 عبدالبها، رایت صلح اکبر است که در اوج اعلیٰ موج زنبند
 و بموهبت اسم اعظم مصباح سلام عام است و بنور محبت الله
 درخشد . منادی ملکوتست تا شرق و غرب را بیدار نماید و صوت
 دوستی و راستی و حقیقت پرستی و آشتی است که طوله
 در آفاق انداخته و هیچ اسمی و رسمیی و ذکری و نعتی جز
 عبدالبها ندارد و نخواهد داشت اینست آرزوی مبین
 و اینست اوج اعلای من و اینست غایت تصواری من و اینست
 حیات ابدیه من و اینست عزت سرمدیه من آنچه از قلم
 من جاری همان را بگوئید اینست تکلیف کل .

لهذا یاران الهی در عبودیت حق و در خدمت بشر
 و خیر خواهی عالم انسانی و محبت مهربانی رحمانی عبدالبها
 را موافقت و معاونت نمایند . ای یاران الهی الفاظ بظهور
 جمال مبارک منسوخ شد و معانی مشهود گشت زمان مجاز
 گذشت و حقیقت جلوه نمود باید عبودیت مجسم شد و محبت
 مشخص گردید و روحانیت مضمور شد و روحانیت محقق (۱)
 حال انصاف باید داد که آیا چنین وجود مبارکی به لقب
 سر دبستگی دارد و یا اصلاً در پیشگاه او چنین لقبی مطرح
 است ؟ فی الحقیقه می توان گفت که موری پای طغی تقدیریم
 سلیمان پر حشمت و جاه نموده و او نیز از ره لطف و بزرگواری

آنرا قبول فرمود این ثالثاً در مورد استغناء طبع و امانت
 و کمک بقرا و مساکین که از آنحضرت در سرتاسر دوران حیات
 بظهور رسیده بقدری شواهد متعدد از زبان موافق و مخالف
 می توان آورد که این مقال گنجایش آنرا ندارد و همانطوریکه
 ذکر شد در آیام جنگ جهانی لزوم این سعادت و دستگیری—
 قبالاً بجهت آنحضرت پیش بینی شده و انجاش بطور خارق
 العاده ای در وضع مردم موثر افتاد . یکی از مورخین می نویسد
 " اوضاع این جنگ مهیب خانمانسوز چنان هرج و مرج و —
 صیبت عظیمی در جمیع کشورها بوجود آورد که در تاریخ بشریت
 دیده نشده بود در عا و حیفاً نیز که هنوز در تحت
 تسلط ترک های عثمانی بوده اثرات قحط و غلا سرایت کرده بود و
 طی در اثر تغذات حضرت عبد البها و پیش بینی هائی که
 درباره وقوع قحطی و سختی فرموده بودند محصولات طی کی
 خود را در عدسیه و از هر محل دیگر که میسر بوده فراهم آورده
 و طبق دستور آنحضرت بطریق جیره بندی در بین مردم تقسیم
 نمودند و از این جهت از مصائب و آلام آنان کاسته شده و نسبتاً
 در رفاه و آسودگی بسر می بردند " (۱) بکنفر از بهائیان آسی
 که ۹ سال حضور مبارک مشرف بوده در کتاب خاطرات خود چنین
 می نویسد " صبح جمعه یوم شادمانی فقرا و عکا است
 در جلو خان بیرونی مبارک غوغائی است فقرا و عجزه بسیاری

(۱) — حیات حضرت عبد البها تألیف فیضی ص ۲۵۹

از قراء اطراف با امید واری بشهر آمده از قضای جلوخان
هیاهوشی بر پا کرده اند پیر، جوان، کوچک، بزرگ، مرد و زن با
لباسهای مختلف و مند رس همه غیل ورنجور با آه و ناله
انتظار ورود صاحبخانه را دارند اما هگی منتظرند
که سرکار آقا از بیرون تشریف بیاورند زیرا خانه
ضعفائی رفته اند که نماز خوان و سحر خیز و منتظر
و رود مهمان کریم الطبع عزیزند هر کس برسبیل اتفاق در چنین
روزی در ظلّ مبارک بگنجه های فقیرانه این گروه از ساکین
رفته باشد میدانند که اینها فقرائی هستند از بالا به پایین
آمده چون هرگز دست تکدی دراز نکرده اند مورد عطف و
مخصوص عبد البها گشته چنانکه گفته اند «گفت پیغمبر که رحم
آرید بر حال من کان غنیاً فانتقم» حال سرکار آقا در آن
گنجه ها مشغول نوازش فقرها هستند یکی را نصیحت می کنند یکی
را دعا می کنند یکی را برکت میدهند یکی را دستور صحیحی
عنایت میفرمایند یکی را بنام عهد روح القدس بشارت میدهند
خلاصه در وقت بیرون آمدن مبلغی که رفع احتیاج هفتگی
نماید با چهره گشاده تسلیم و اینک مراجعت نموده از دروازه
جلو خان وارد شدند این فقرا که غالباً متجاوز از
شصت هفتاد نفرند تنها پول نمی خواهند یکی دعا می خواهد
یکی شفا می خواهد یکی برکت می طلبد خلاصه هر کس هر
دردی درمانی دارد علاج آنرا می خواهد و میجوید

خلاصه . . . به ترتیب معینی از یکطرف شروع با عطای
وجه مہار ماہند . . . اشخاص قوی ہیکل تنہل را رد می کنند
بدست اطفال چیزی نمیدهند تا بد عادت نشوند اشخاص -
معہل را کہ می شناسند بیشتر کرامت می کنند . . . (۱)
حال با در نظر گرفتن مراتب فوق کہ قطرہای از درہای شواہد
موجون راجع بہ مراتب راہت و مہربانی و شردوستی و اعانت
بفقا و ساکین و رسیدگی بہ بینوایان و الطاف لانہایہ آن -
حضرت است ملاحظہ میگردد کہ دولت انگلیس فقط محبض
قدردانی از چنین شخصیت کریم برای نشان دادن علاقہ
و توجہ خود بہ بہبود حال مردم و در حقیقت استفادہ از -
محبوبیت آنحضرت دست بہ چنین اقدامی زدہ معنی ایمن
اقدام از نظر سیاسی بنفع دولت انگلستان بودہ نہ بنفع آن
حضرت و جامعہ بہائی زیرا جامعہ بہائی نہ فقط کوچکترین
نفعی از این واقعہ ندیدہ بلکہ آنرا درین شأن آنحضرت
دانستہ و هنوز ہم پس از گذشت نیم قرن بایستی وقت خود
را صرف رفع سوہ تفاہم دیگران ورد اعتراضات مفرضان کنند .
رابعا " رسیدگی بہ فقرا و ساکین کہ بوسیلہ آنحضرت در جمیع
مواقع عموما " و در موقع جنگ خصوصا " انجام شدہ مورد قدردانی
و تشکر و سپاسگزاری رؤسا سایر فرق و احزاب نیز گردیدہ
و فقط منحصر بدولت انگلستان نبودہ است . و ہر کدام از آنہا

در خطابه ها و نوشتجات بعدی خود آنحضرت را از این لحاظ
تکریم و تمجید کرده اند چنانچه پس از صعود آنحضرت در روزنامه
النفر چاپ حیفا شماره ۲۸۸۹ سال یازدهم مورخه ۶ ربیع
الثانی ۱۳۴۰ می نویسد "عالم انسانی بسبب درگذشت بزرگتر^{ین}
رکن و مشهورترین احسان کننده بآن مصیبت زده شده " و جمعیت
اسلامیه حیفا اعلان نموده اند "جمعیت اسلامیه باکمال تأسف
رحلت یگانه مصدر فضل و دانش و بزرگترین احسان کننده را اطلاع
میدهند " نماینده جامعه اسلامیه آقای یوسف افندی در تشییع
جنازه آنحضرت ضمن نطق مفصلی آن حضرت را چنین می ستاید
" ای معشر عرب و عجم برای که گریه وزاری می کنید آیا برای کسی
است که در حیات دنیوی خود بزرگ بوده و در موت امروزی —
بزرگتر است اشک برای کسیکه به عالم بقا شتافته صریزید بلکه برای
از کف رفتن تقوی و عقل و احسان ندبه کنید
وای بحال فقرا احسان از آن ها مقطوع شد وای بحال یتیمان
که پدر بزرگوارشان از دست رفت بر هر قلبی اثری
دائمی گذاشت و بر هرزیانی ذکر خیری عظیم و کسیکه چنین
تذکاری بس عزیز و دائمی باقی بگذارد هرگز نمرده است"
خلاصه نمایندگان مسیحی و یهودی و ۹ نفر خطیب به نمایندگی
از فرق ممالک مختلف هر کدام در وصف و نعوت
آنحضرت خطابه های ایراد کردند که ذکر بیانات آنان

باعث اطمینان مقال است و در جرائد مشهور دنیا از قبیل

New York World , Morning Post , Letemps

Times of india

و غیره نیز شرح حال مفصل آنحضرت توأم با تعریف و توصیف از کمالاً
فضائل انسان دوستی ایشان نگاشته شده تعداد کسانی که در
زمان آنحضرت و یابعد از آن از بزرگواری ایشان در کتب خود تعریف
و تمجید کرده اند مانند تولستوی - پروفیسور آمینوس - امبری پروفیسور
اکوست فورل - دکتر دیوید استار جردن و صد ها نفر دیگر بقدری زیاد
است که خود مستلزم تألیف کتابی جداگانه می باشد منظور آنست
که همه از آنحضرت تقدیر و توصیف کرده اند و منحصر بدولت انگلیس
نبوده که جنبه خاص و رنگ سیاسی داشته باشد . خاصاً "بامزه
اینجاست که بدخواهان و دشمنان این آئین نازنین گاهی نسبت
روسی بودن و گاهی نسبت انگلیسی بودن به ایندیانان تقدیر
را داده اند و حال آنکه سیاست ایندو کشور همواره مخالف و متمایز
بوده و می باشد منتها در هر مورد با در نظر گرفتن اینکه معیار قضا و
بهایان همواره تقدم و پیشرفت و محاقطه امر مبارک است هر کس -
وابسته به هر دولت و ملت و حزب و فرقه ای باشد مادام که با امر بهائی
موافقت و مساعدت نموده مورد تعریف و تمجید قرار گرفته و می گیرد
و هر کس مخالف و بیعتدالتی نموده خواه و ناخواه یا نامی از او برده
نمیشود یا آنچه را که کرده بیان میگردد بنابراین حتی از یک شخص
ممکن است در این دو مبارک درجائی تمجید و درجای دیگر
تکذیب فرموده باشند بدیهی است در هر مورد نوع

قضاوت بسته به رفتاری است که اونسبت به امر بهائی داشته
 حضرت مهد البهاء در اینمورد مفرمایند :
 از قرار معلوم بیخردان یاران را ملامت کنند و شماتت نمایند
 که حامی استبدادند و فدائی استقلال . سبحان الله هونو-
 این بیخردان متنبه نشده اند که بهائیان با مورسیاسیاسیه
 حلقی ندارند نه مربوط به حکم مشروطند و نه در آمال
 استقلال و در حق کل طوائف آرا^ه مختلفه دعا نمایند
 و خیر خواهند با حزبی حریبی ندارند و با قومی لومی نخواهند
 مقصدشان صلح اهل عالم است نه جنگ و محبت بین جمیع است
 نه کلفت ما^ه سورا باطاعت حکو متند و خیر خواهی جمیع ملوک
 و ملوک کسیرا که چنین مقصد جلیل در دل خود را باین
 امور حزبیہ نیالاید کسیکه صلح عمومی جوید و خدمت بعالم
 انسانی کند در جدال و نزاع اقلیمی مداخله ننماید و آنکه در
 اُحیاء کشوری گوشه در رشون مزرعه ای با دهقان و روستا نستیزد
 چون کشور آباد گردد هر مزرعه ای نیز ا حیاء شود و هر مطموری
 معمور گردد حال ما را مقصد جلیل در پیشش و مراد عظیمی
 در دل و آن اینکه آفاق بنور وفاق روشن شود و شرق و غرب
 مانند دو دلبردست در آغوش یکدیگر نمایند با وجود این مقصد
 چگونه مداخله در نزاع و جدال میان^ه و حزب اصغر نغایم
 خیر خواه هر دو طرفیم و هر دو را بالفات رهبر تا انشاء الله دولت
 و ملت مانند شیر و شکر با یکدیگر آمیخته گردند و تا چنین نشو

فلاح و نجاح رخ نگشاید بلکه جمیع اعمال خست روزی (۱) ۱- معاندین میگویند چون حضرت عبدالباقی از یکی از ارباب خود از محمد علی شاه قاجار که با مشروطیت مخالفت کرده و مجلس را بنویس بسته تفریق فرموده اند این آنحضرت با ایمان مشروطیت مخالفت کرده اند معاندین میگویند که برای رفع این سوء تفاهم به شراکت اولی نکت میارند زیادت کرد در مکاتیب جلد ۳ ص ۲۵۳ در لوحی که خطاب به آخای ایران است و در زمان سلطنت محمد علی شاه نساژل و ارسال شده بخرمایک :

"ای یاران الهی تا نتوانید به صحبت پردازید و هر بیگانه را دست بخوارید و پا کشردگشمن بسوزید و بسازید خفته را بپسندار بینید و غافل راهوشیاران انید و ستمکار را معامله مازلا کند نمائید و جفاکاران را بوفاقا بلای نمائید خاطر نفسی میارید و قلب انسانی مکنه رنمائید تا جمیع خلق در نهایت خضوع و خضوع باشند و سزیر شهر یاری را ریشه صادق امین گوید پس اولیا امور و اطاعت کنید و در امور سیاسی نظمیا مداخله نمائید خافل را به ذکر الهی بیاراقید و نفوس را بنفس رحمانی تربیت کنید جز ذکر حق کلهای برزبان نرانید و جز در سایه امید نیار امید این عید چنین است که خداوند مؤید مظلومان گردد و موفق ستمزدگان شود در ایران او انظیر حضرت

(۱) - مآذده آسمانی جلد ۵ ص ۶۴

شهریار مهربانتر کثمت و خیر خواه تر که بجهت تضرع
و ابتهاج طلب آشنایی و شفاعت آن پادشاه بنامش
هزار اسوس که ایرانیان قدر این تاجدارند است و مهلت
ندهند که به شرافت طبع مبارک و طیب خاطر تاسیس قانون
عادل نماید و آزادی افکار و وجدان اخنان فرماید و علیکم
التحیه و الشاء

خوشبختانه در همین لوح مبارک جواب کامل سؤال فوق داده
شده بطوریکه دیگر احتیاجی به استدلال از خارج نیست زیرا
اولاً همانطوریکه مشاهده میشود لطف مبارک عام است و آنحضرت
خیر خواه عموم بوده و اخفاء خود را نیز به پیروی از همان روش
و سبب دعوت و نصیحت میفرمایند در حقیقت هر کس اعلان
وقت بود به همین نحو مورد دعا و لطف آنحضرت قرار میگرفت
چه معتمد شاه یا مشروطه مخالف میکرد و یا موافقت از نظر ^{نت} یا
بهاش شاه وقت بود و میبایست مورد اعانت و خدمت در کمال
صداقت قرار گیرد مظفرالدین شاه قاجار نیز مورد لطف
و دعای آنحضرت قرار گرفته است همانطوریکه حضرت بهاء الله
جل اسمه الایم نیز اولیا امور زمان خود را نمایند سفیر روش
و عثمانی و غیره مورد دعا و خیر خواهی قرار داده اند که برای
جلوگیری از تشویل اثر گذارند خواهد خود داری میشود مادام
که هدف اعلای دینت مقدس بهائی ایجاد صلح عمومی و وحد
عالم انسانی و تشکیل محکمه بین المللی و دولت جهانی

بر پایه اصول و عملیات مبارکه است سیستم های مختلفه اعم
از استبداد و مشروطه و یا جمهوری و غیره هیچکدام نمی تواند
غایت قصوی و ایدآل باشند بنابراین مخالفت و ناطرنداری
از هیچکدام منظور نظر دیانت مقدس ربیانی نیست بلکه
بیافیت تمام قوا در برقراری روحانیت و دیانت و تحکیم اصل
و حدت میکوشد و رژیم های سیاسی مختلفه ابتدا مورد اعتنا
و توجهش نخواهد بود حضرت عبدالمبها در الواح و صابای
خویش چنین میفرماید " ای احبای الهی باید سر بر سلطنت
هر تاجدار عادل را خاضع گردید و سده طوکوانی هر شهریار
کامل را خاشع شوید بیاد شاهان در نهایت صداقت و امانت
خدمت نمائید و مطیع و خیر خواه باشید و در امور سیاسی
بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله ننمائید زیرا خیانت
بماهر پادشاه عادل خیانت با خداست هده نصیحه
منی و فرض علیکم من عند الله **فَطَوِّبُوا لِلْمُطِئِينَ** ع
حضرت مبها الله نیز در وصیت نامه خود که به کتاب عهدی
موسوم است فرموده:

ملوك مظاهر قدرت و مطالع عزت و شروت حَقَّقند در باره ایشان
دعا کنید حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد و قلوب را از بسرای
خود مقرر داشت مظاهر حکم و مطالع امر که بطراز
عدل و انصاف مزینند بر کل اعانت آن نفوس لازم "ثانیا"
در آخر لوح مبارک میفرماید " تا سهس قانون عادل نمائید

و آزادی افکار و وجدان احسان فرماید آیا این بیان مبارک
مؤید اهداف مشروطه خواهان در آن زمان نیست؟ اگر
قدری وقت شود ملاحظه میگرد که هدف یکی بوده و لیکن
در طریقه وصول به هدف بین حق و خلق اختلاف سلیقه‌ای -
شبهه فرق بین تفاق و نفاق موجود بوده .

احتمال قریب به یقین آنست که وصول به هدف از طریق
مسالمت و مذاکره و مدارا و صفا در آن زمان نیز آسانتر و سهل
الوصول تر بوده که در اینجا بسط مقال از حوصله این
جزوه خارج است . آیا در بیان مبارک " امید این عهد چنین
است که خداوند مؤید مظلومان گردد و مؤثّق ستم‌پدگان شود
رائحه دعا برای موفقیت مشروطه طلبان استشمام نمیشود ؟
بنابراین نسبت دادن آنحضرت به طرفداری از استبداد عین
بی انصافی و غرض عین از حقیقت است .

ثالثاً - هنگامیکه محمد علی شاه قاجار ولیعهد بوده و در

آزربایجان زندگی میکرده از امر الهی مختصر اطلاع
بوسیله بعضی از احباب پیدا نموده و نه فقط مخالفتی نداشته
بلکه از بیروز ضریضاد و دشمنی اعدا نیز جلوگیری کرده است
در کتاب ظهور الحق جلد هشتم ص ۷۴ چنین مسطور است
" و در سنین حکمرانی محمد علی میرزا ولیعهد مظفرالدین شاه
اهل بهابینیه دل خوش شدند چه که در اوائل حکمرانی
از امر الهی آگاهی یافته از مطالعه کتب و آیات بهره گرفتند ...

و حسن طبی حاصل نموده متدرجا^۱ بر تعلق و طرفداریش
بمیفزود و بی دربی در مواقع متعدد که در آن حدود از ناحیه
ملاهنه و حکام هر جفا حوادث شدید رخ داد رعایت
و حمایت کرده و سپرد که هر وقت برایشان سختی حادث
شود خبر دهند تا بحمايت برخیزد و نیز بکرات
نزد مجتربین چنین اظهار نمود که نسبت بذهب و عقیدت
نهایت تعرض کرد بلکه تمامت اقوام و مذاهب مختلفه باید در
رعایت^{و حمایت} دولت آسوده و راحت باشند و بهائیان^۲ با احسن
ظن و عقیدت حاصل شده امید وار بر این گشتند که از مابین
سلاطین آل قاجار مانند عمر بن عبدالعزیز از بین ملوک امویه
با حقاق حقوق مظلومین قیام نماید ولی پس از جلوس
براریکه^۳ سلطنت تغییر حال یافته عاقبت مخدول و خاسر
گردید^۴ و همانطوریکه ذکر شد چون میزان قضاوت امر
مبارک است علیهذا مورد لطف و تمجید بوده در لوحی کنه
خطا ب به حاجی ابوالحسن امین است در حق او میفرماید :
" ای حضرت امین اعلی حضرت شهر یاری در مدت حکومت
آذربایجان ابدًا تعرض به مظلومان نفرمودند و حال آنکه
میدانید در جمیع ولایات چه طوفانی بود بلکه بقدر امکان
حمایت و صیانت فرمودند " (۱) همانطوریکه ملاحظه میشود
چون او نسبت به امر الهی حمایت و صیانت نموده مشمول

نظر عنایت الهی شده نه بخاطر مخالفت بامشروطیت و بالاخره هم چون امر الهی را فراموش کرد دچار خسران و وبال شد از حضرت عبدالبهاء در ردایع الاثار چنین نقل گردیده است ^{نستند} " خدا چه نعمتی بایرانیان عنایت فرموده ولكن قدر ندا اگر کفران ننموده بودند دولت ایران اول دولت میشد من به محمّد علی میزبانوشتم که اگر قصاص خون احباء کند و عدل حکم نماید تا بید میرسد والا يفعل الله مايشاء و اونشیند باز بایران نوشتم تا دولت و ملت مانند شهید و شیر آمیخته نگردد " سجاج و فلاح محال است " ملاحظه فرمائید در جمله دولت و ملت مانند شهید و شیر آمیخته گردد چه نکته مهمه ای موجود است یعنی همانطوریکه شهید و شکر در شیر حل میشود بایستی دولت نیز در ملت حل شود یعنی حکومت ملت بر ملت که پایه اش بر مشورت است تأسیس گردد .

باز هم تکرار میشود که از نظر بهائیان هرکسی در هر مقام و مرتبه ای که باشد بهمان نسبت که وجودش و عطش برای امر الهی شود مند واقع گردد مدد و مورد تمجید است و بهمان نسبت که وجود و عطش باعث ضرر امرالله گردد مند موم شمرده میشود در خاتم برای اینکه این جزوه بحسن ختام مزین شود قسمتی از این لوح مبارک حضرت عبدالبهاء زیبا این مقال میگردد :

" از احزاب موجود در ایران کسی که بحکومت اطاعت و تکمیل

دارد حزب الله است زیرا نه به تلویح بلکه بنص صریح ما^ع مور باطاعت حکومت اند و صداقت بدولت بلکه بجانفشانی بجهت عزت ابدیه^ع عالم انسانی .

و اگر چنانچه نفسی از احیاء^ع به منصبی رسد و مشمول نظر اعلی حضرت شهر یاری گردد و به ما^ع موریتی منصوب شود باید در امور موکوله خویش یکمال راستی و پاکی و صدق و عفت و استقامت بکوشد و اگر چنانچه ارتکابی کند و ارتشائی نماید مفضوح در گناه کبیرا است و مغضوب جمال ابهی و حق و اهل حق از او بیزار بلکه بمثونه و مواجب خویش قناعت نماید و راه صداقت پیوید و در ره ملک و ملت جانفشانی فرماید این است روش و سلوک بهائیان و هر کس از این تجاوز کند عاقبت بخسران مبین افتد ای بهائیان گروه مکروه ایران را ویران نمود شما همتی بکنید روحی در جسم آن اعلیم بد مید و زنبیده نمائید تا تلاقی آفات گردد و آیات بینات جلوه نمائید انسان را عزت و بزرگواری به پاکی و راستی و خیر خواهی و عفت و استقامت است نه بزخارف و ثروت اثر نفسی موفق بر آن نگرد که خدمتی نمایان بعالم انسانی علی الخصوص ایران نماید سرور سروران است و عزیزترین بزرگان این است غنای عظیم و اینست گنج روان و اینست ثروت بی پایان والا تنگ عالم انسانی است ولود ر نهایت شادمانی است *